

حالا من و تو هم تبدیل شده‌ایم به کالا!

شوشانا زوبوف، استاد برجسته هاروارد در کتاب «عصر سرمایه‌داری نظارتی» می‌گوید: سرمایه‌داری همواره با تبدیل چیزهای غیرقابل خرید و فروش به کالا، بازارهای جدید خلق کرده است...



شوشانا زوبوف، استاد برجسته هاروارد در کتاب «عصر سرمایه‌داری نظارتی» می‌گوید: سرمایه‌داری همواره با تبدیل چیزهای غیرقابل خرید و فروش به کالا، بازارهای جدید خلق کرده است و حالا به آخرین چیزی که باقی مانده روی آورده: تبدیل جزئی‌ترین رفتارها و احساسات روزمره ما به کالا.

به گزارش ایسنا، روزنامه «جوان» در ادامه نوشت: این کتاب شرح می‌دهد که شرکت‌های جهانی فناوری‌ها مثل گوگل و فیسبوک چطور ما را ترغیب کردند که برای آسودگی بیشتر، از خیر حریم خصوصی مان بگذریم؛ اطلاعات شخصی ای («داده‌هایی») را که این شرکت‌ها جمع می‌کنند، دیگران به کار می‌گیرند تا نه تنها رفتار ما را پیش بینی کنند بلکه بر آن اثر بگذارند و اصلاحش کنند و این موضوع چه پیامدهای فاجعه‌باری برای دموکراسی و آزادی دارد. تعبیر «سرمایه‌داری نظارتی» در عنوان کتاب یعنی همین. زوبوف اینگونه تعریفش می‌کند: یک «نظم اقتصادی جدید» و «نقض حقوق حیاتی بشر که باید آن را کودتایی از بالا شمرد.»

این کتاب داستان انقلاب دیجیتال را می‌گوید و اینکه دورنماهای آرمان شهری اولیه چطور تیره و تار شدند تا «یک جهش سرکش سرمایه‌داری» رخ داد که «نشانه‌اش تمرکز بی سابقه ثروت، دانش و قدرت در تاریخ بشر» بود. جی میل در سال ۲۰۰۴ راه اندازی شد. گوگل بعداً اعتراف کرد که مکاتبات خصوصی را غربال می‌کرد تا اطلاعات شخصی را به دست بیاورد. در همان سال، فیسبوک تأسیس شد که الگوی کسب و کار آن هم براساس دسترسی به اطلاعات شخصی و ثبت و ضبط آن‌ها بود. زوبوف از استعاره فتح استفاده می‌کند: «چون چیز زیادی نمانده بود که کالا نشده باشد، آخرین قلمرو بکر و دست نخورده تجربه‌های خصوصی بشر بود.» در سال ۱۹۸۶ حدود یک درصد از اطلاعات دنیا دیجیتال شد. این رقم در سال ۲۰۱۲ به ۹۸ درصد رسید.

بنیان این جنبش، الگوریتم‌های پیش‌بینی‌کننده و محاسبه ریاضیاتی رفتار انسان است. سرمایه‌داران نظارتی «اطمینان را به آن دسته از مشتریان خود می‌فروشند که مایلند با اطمینان بدانند ما چه می‌کنیم. تبلیغ‌های هدفمند هم هست، اما کاسبان می‌خواهند بدانند که رهن به ما بفروشند یا بیمه به چه قیمتی و آیا امن رانندگی می‌کنیم؟ می‌خواهند بدانند در یک مبادله حداکثر چقدر می‌توانند از ما دریاورند. می‌خواهند بدانند چگونه رفتار خواهیم کرد تا بدانند بهترین راه مداخله در رفتارمان چیست.» پیش‌بینی‌هایتان در چه صورت مطلوب مشتریان خواهد بود؟ در صورتی که درست از آب در بیایند: «تنظیم، هدایت، شکل‌دهی و هل دادن ما به سمتی که بیشترین احتمال موفقیت کسب و کارشان را رقم بزند.» به هیچ وجه نمی‌توان «اسمی جز اصلاح رفتاری روی این کار گذاشت.» در سال‌های ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳، فیسبوک «آزمایش‌های کلان مقیاس سرایت» را انجام داد تا ببیند آیا می‌تواند «بر هیجان‌ات و رفتار کاربران در دنیای واقعی به گونه‌ای اثر بگذارد که مسیر آگاهی آن‌ها را دور بزند، اما خودشان متوجه نشوند»؟

نقاط عطفی در زندگی جوامع و افراد وجود دارد. یک الهام در گالری. یک آتش سوزی خانمان برافکن و یک دفترچه یادداشت نجات یافته. زوبوف می‌گوید: اکنون در یکی دیگر از این نقاط عطف قرار داریم؛ «عصر سرمایه‌داری نظارتی، کشمکش عظیم میان سرمایه‌داری در یک سو و تک‌تک ما در سوی دیگر است. این عصر، مداخله‌ای مستقیم در اراده ماست.» این پدیده دنبال ثبت و ضبط جزئیات بسیار خصوصی زندگی ماست، و حتی چهره‌هایمان. «آن‌ها هیچ حقی بر چهره من ندارند که وقتی در خیابان قدم می‌زنم از آن عکس بگیرند.»

زوبوف می‌گوید این تعرض‌ها، آزادی‌مان را تهدید می‌کنند. «به اراده که فکر می‌کنیم، فلاسفه از پرکردن شکاف میان اکنون و آینده حرف می‌زنند. ما به خودمان وعده‌هایی می‌دهیم: در آن لحظه‌ای فلان کار را خواهیم کرد، مثلاً به جلسه‌ای می‌روم یا تماسی تلفنی می‌گیرم. اگر با ما مثل توده‌ای از کاربران برخورد شود که هدایت‌پذیر و قابل ترغیب هستند، این وعده‌ها بی‌معنا می‌شود. من یک انسان متمایزم. من یک بوته تمام‌نشدنی قدرت درون خودم دارم... من باید تصمیم بگیرم آیا چهره‌ام، خانه‌ام، ماشینم، صدایم به داده تبدیل شود یا خیر. این باید انتخاب من باشد.

زوبوف که سال ۱۹۵۱ در نیوانگلند به دنیا آمد، دختر پدری داروساز و مادری خانه‌دار است. پدربزرگ مادری‌اش، مکس میلر، کارآفرینی خودساخته بود که مکانیسم فرمان‌یاری دستگاه‌های فروش خودکار را اختراع کرد. زوبوف در دوران جوانی «مدت زیادی را در آرژانتین سپری کرد و در آنتیپلانو با مردمی روزگار می‌گذراند که زندگی‌های بسیار ساده‌ای داشتند.» او دلدادۀ دنیای

طبیعی است، چنانکه استعاره هایش اغلب به مزرعه داری و محیط روستایی گریز می‌زنند. زوبوف برایم می‌گوید که در آغاز انقلاب صنعتی، متقاعد کردن کشاورزان به کار در کارخانه مثل این بود که بخواهی به یک گوزن گاوآهن ببندی. چنان با آن‌ها نامتناجس بود که حاضر به انجامش نبودند. «سپس، بعد از مدتی، گوزن گاوآهن را قبول کرد. بازه ای کوتاه وجود دارد و پس از آن، نسیان اجتماعی شکل می‌گیرد.»

درباره ادعاهای زاکربرگ چه می‌شود گفت: «حریم خصوصی دیگر یک هنجار اجتماعی نیست؟» یا نصیحت اریک اشمیت (مدیرعامل گوگل از ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۱) که «اگر چیزی دارید که نمی‌خواهید هیچ‌کس بداند، شاید اصلاً نباید انجامش می‌دادید؟» صدالبته زوبوف این حرف‌ها را هزاران بار شنیده است. نه تن‌ها سرمایه‌داران نظارتی، بلکه حکومت‌های هوادار نظارت جمعی بر شهروندان هم این‌ها را تکرار کرده‌اند. او پاسخ‌تر و تمیزی می‌دهد: «من به مردم می‌گویم که اگر هیچ چیزی ندارید که بخواهید پنهان کنید، هیچ چیز نیستید. مسئله در اینجا فردیت‌هایکی یا فلسفه لیبرتارینی نیست؛ بلکه این یک فرآیند تاریخی تشخیص‌یابی است که دست در دست آزادی‌سیاسی و دموکراسی پیش‌رفته است.» مسئله، جورج اورول و برادر بزرگ هم نیست. «قرار نیست کسی بیاید و شما را به گولاگ ببرد. نمی‌خواهند ما را بکشند. فقط می‌خواهند که ما در جهت پیش‌بینی‌هایشان حرکت کنیم و داده‌هایمان را بگیرند.» البته «در چین شاهدیم که تلاش می‌شود این فناوری‌ها به دولت سرکوبگر پیوند بخورند.»

زوبوف چرا اینقدر دلواپس است؟ می‌گوید: «طی سال‌های متمادی، از خیر وقت زیادی گذشتم تا این کتاب را بنویسم. وقتی که می‌شد با همسر و فرزندانم بگذرانم. از خیر سلامتم هم گذشتم. هرچه داشتم پای این کار گذاشتم، چون احساس می‌کردم عقربه‌های ساعت نسیان اجتماعی یا همان کرختی روانی، بی‌امان جلو می‌روند. بهت و حیرت مردم داشت رنگ می‌باخت. «بله، او هم قبول دارد که «اسنودن سهم عظیمی در بیدارکردن مردم داشت. شرکت‌های فناوری هم در آن کار دست داشتند.» اسنادی که درز کرد، نشان می‌داد آژانس امنیت ملی داده‌های یاهو، گوگل، فیسبوک و مایکروسافت را جمع می‌کرد. «در انگلستان، ایالات متحده و بسیاری کشورهای دیگر، دموکراسی به گوشه‌رینگ رانده شده است و عملیات‌های سرمایه‌داری نظارتی سهم عمده‌ای در این قضیه داشته‌اند.»

هربار که زوبوف سخنرانی عمومی دارد، از مخاطبان می‌پرسد: «چه دغدغه‌ای شما را به اینجا کشانده است؟» مردم هم کلماتی را فریاد می‌زنند: حریم خصوصی، ویران‌شهر، کنترل، انحصار، دست‌کاری، تعدی، استثماری، دموکراسی، گمراه‌سازی، ترس، آزادی، قدرت، شورش، برده‌داری، مقاومت. همه‌جا عملاً همین کلمات بیان می‌شوند. چه می‌شود کرد؟ مردم مخالفت می‌کنند، اما اتفاقی نمی‌افتد. آیا این وضع به رخوت نمی‌انجامد؟ او قاطعانه می‌گوید: «رگولاتوری» و توضیح می‌دهد: «شرکت‌های فناوریانه از همین بیش از هر چیز می‌ترسند. ما می‌گوییم بازارهایی که آینده انسان در آن معامله می‌شود، غیرقانونی‌اند؛ مثل تجارت بردگان که غیرقانونی شد.» «سرمایه‌داری نظارتی ۲۰ سال است که بدون هیچ مانعی پیش‌رفته است. ولی هنوز بسیار جوان است.»

نقل از ترجمان / نوشته جوانا کاونا / ترجمه محمد معماریان / مرجع: گاردین